

دمکراسی چیست ؟

امیر طیرانی

منظور ما از این که در یک کشور دمکراتیک زیست می کنیم چیست؟ آیا صرف این که عده ای در یک کشور اعم از حاکمان یا مردم ادعا کنند که در کشور ما اصول دمکراتیک پیاده می شود و مردم بر سرنوشت خود حاکم اند کفایت می کند؟ چه چیزی معیار و ملاک دمکراسی است؟ برگزاری انتخابات، وجود نهادهای رسمی همچون مجلس قانون گذاری، نهاد ریاست جمهوری، احزاب و مطبوعات، تفکیک قوای سه گانه، ادعای وجود آزادی اعم از آزادی بیان و مذهب و...؟ کدام یک از این ها ملاک است که اگر در یک نظام سیاسی وجود داشت می توان مدعی حاکمیت مردم در سرنوشت خود شد و اگر نبود ادعا کرد که در آن کشور نظامی غیر دمکراتیک و توتالیتئر یا سایر اشکال حاکم است.

واقعیت این است که در جهان امروزی، تقریباً حاکمان اکثر قریب به اتفاق همه کشورهای جهان ادعای برقراری دمکراسی در کشور خود را دارند. امروزه حتی در کشورهایی که با نظام قرون وسطایی اداره می شوند نظیر عربستان سعودی و نظایر آن روند تغییرات از نظام قبیله ای منطبق بر رای سلطان به سوی نظام مشورتی و سروسامان دادن به صورت سیستم حکومتی در حال اجرا است.

تا پیش از فروپاشی بلوک شرق تمامی کشورهای این بلوک با این صفت شناخته می شدند: جمهوری دمکراتیک همچون آلمان شرقی، بلغارستان و... هنوز نیز در جهان کشورهای همچون کره شمالی و کنگو از این صفت برای معرفی خود استفاده می کنند. بسیاری از کشورها نیز که در گذشته و حال این صفت در عنوان آن ها به چشم نمی خورد همچون عراق در زمان حکومت بعثی ها، یا چین و... به اعتبار وجود نهادهای همچون مجلس یا نامیدن رئیس کشور با عنوان رئیس جمهور یا برگزاری انتخاباتی در مدت زمان های معین چهار یا پنج یا شش ساله و یا حتی بیشتر، کشور خود را کشوری منطبق بر معیارهای دمکراسی می نامند. اگرچه مدت حکومت رئیس جمهور انتخابی برای مردم آن قدر طولانی شده باشد که اولین رای دهندگان به فرد منتخب پایان ریاست رئیس جمهور انتخابی خود را هرگز نبینند چراکه رئیس جمهور منتخب به دلیل عملکرد درخشان خود چندین و چند بار به این منصب برگزیده شده است، آنهم در انتخاباتی که هر چهار سال یکبار برگزار شده است و در هر بار رئیس جمهور محبوب با

رای بالای 90 درصد رای دهندگان بار دیگر به ریاست‌جمهوری انتخاب‌شده است . خواسته‌ای که حتی در ایران خودمآن‌هم در پایان دوره دوم آقای هاشمی رفسنجانی از سوی معاون ایشان مطرح شد و این پیشنهاد که با زیر پا گذاشتن قانون اساسی ، امکان رئیس‌جمهور برای بار سوم فراهم شود ارائه شد که با مخالفت جدی همگان روبه‌رو شد و امکان اجرایی شدن نیافت.

گاهی نیز در این رژیم‌ها که نمایش دموکراسی در آن‌ها برقرار است زیرکی‌هایی به خرج داده می‌شود همچون روسیه که رئیس‌جمهور به دلیل منع قانون اساسی برای انتخاب بیش از دو بار ، در بار سوم معاون همیشه حاضر خود را در انتخابات به مردم معرفی می‌کند و خود در جایگاه معاون به حکمرانی ادامه می‌دهد .

یکی از معیارهای اساسی که برای دموکراتیک بودن یا غیر دموکراتیک بودن یک نظام عنوان می‌شود برگزاری انتخابات در آن کشور است . انتخاباتی که معمولاً چهار سال یکبار و یا در برخی موارد بیشتر از آن به‌منظور برگزیدن ریاست‌جمهور یا نمایندگان مجالس قانون‌گذاری یا شوراهای شهر و ... انجام می‌گیرد .

ولی آیا صرفاً برگزاری انتخابات به هر شکل و شیوه و با هر مکانیسمی می‌تواند معیار و ملاکی برای برقراری دموکراسی در یک کشور تلقی شود؟

رابرت دال در معرفی نهادهای سیاسی یک حکومت دموکراتیک شش نهاد را به شرح زیر برمی‌شمارد:"
۱- مقامات منتخب ۲- انتخابات آزاد ، منصفانه و مکرر ۳- آزادی بیان ۴- دسترسی به منابع بدیل
اطلاع‌رسانی ۵- تشکل‌های مستقل ۶- شهروندی ادغامی (دال- درباره دموکراسی-106)

آنچه در بطن و یا ظاهر اصول شش‌گانه رابرت دال به چشم می‌خورد صفت آزادی است . به بیان دیگر هنگامی در یک جامعه حکومت دموکراتیک استقرار می‌یابد که مقامات مسئول منتخب مردم بر سرکار باشند . امری که محقق نمی‌شود مگر آن‌که اولاً انتخاباتی آزاد و منصفانه آن‌هم نه فقط برای یکبار بلکه به صورت مکرر برگزار شود . اما این انتخابات آزاد امکان حصول و تحقق نخواهد داشت مگر آن‌که در جامعه آزادی بیان وجود داشته باشد . به عبارت دیگر مطبوعات آزاد ، مجامع آزاد، تجمعات آزاد و امکان بیان نظر برای همه صاحبان نظر وجود داشته باشد . شرط دیگر امکان برگزاری یک انتخابات آزاد وجود تشکل‌های مستقل و آزاد در جامعه برای انتخاب نامزدهای موردنظری که بیانگر آرا و طرح‌ها و برنامه‌های از پیش فکر شده و برنامه‌ریزی در آن تشکل باشند . بدیهی است در غیاب و نبود تشکل‌های

مستقل ، عمدتاً یا نامزدهای دولتی و یا منفردین آرای مردم را به خود اختصاص خواهند داد. در این صورت آنچه اتفاق می‌افتد نه بر سرکار آمدن یک ریاست‌جمهور یا مجلس برخاسته و نماینده مردم بلکه صرفاً شبیحی از دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود است.

امکان دسترسی به منابع اطلاع‌رسانی اصل دیگری است که نیاز چندانی به توضیح درباره آن وجود ندارد . بدیهی است که آگاهی مردم از ویژگی‌ها و دیدگاه‌های داوطلبان حضور در انتخابات هنگامی امکان‌پذیر است که اطلاع‌رسانی درست و بی‌غرضی درباره آن صورت گرفته باشد .

اما آخرین شرط برای وجود یک دموکراسی واقعی هنگامی است که اصل شهروندی ادغامی به اجرا درآید. منظور از این مفهوم امکان آزادی همگان برای نامزد شدن و نیز انتخاب کردن در انتخابات است. انتخاب شونده و انتخاب‌کننده باید بتواند از فارغ از جنسیت، عقاید، نژاد ، زبان ،مذهب و... امکان مشارکت در انتخابات را داشته باشد . همچنان که می‌دانیم تا اوایل قرن بیستم در بسیاری از کشورهای جهان همچون آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی زنان حق رای دادن نداشتند . در برخی از کشورها رنگین‌پوستان تا اواخر قرن پیش شهروند محسوب نمی‌شدند . در بسیاری از کشورهای جهان معتقدان به عقاید سیاسی امکان نامزد شدن برای شرکت در انتخابات را نداشتند.

با همه این احوال و بهرغم آن‌که چه در گذشته و چه حتی در زمان حاضر هیچ‌یک از نظام‌های سیاسی این نکته را که در امر انتخابات آن‌ها می‌توان تشکیک کرد را بر نمی‌تابند .

همه کشورها و نظام‌های مستقر صحبت از آزاد بودن بیان، انتخابات ، احزاب تشکل‌های سیاسی و در نتیجه آزادی و رقابتی بودن انتخابات می‌کنند. اما آیا آنچه در واقع رخ می‌دهد نیز همین‌گونه است؟ به عنوان نمونه می‌توان به انتخابات مجلسین ایران در دوره رژیم گذشته اشاره کرد . در دوران رضاشاه و محمدرضا شاه پهلوی به جز دوره‌های چهاردهم ، شانزدهم و هفدهم که به دلایل و علل متعدد انتخابات با آزادی حداقلی انجام شد در بقیه ادوار نمایندگان از سوی دربار و دولت انتخاب و به مجلس راه می‌یافتند . حتی در دوره هفدهم که انتخابات توسط دولت دکتر مصدق انجام شد میزان دخالت‌های دربار آن قدر وسیع و گسترده بود که دکتر مصدق مجبور شد انتخابات در بسیاری از شهرها را نیمه‌تمام بگذارد و مجلس شورای ملی بدون حضور نمایندگان همه حوزه‌ها تشکیل شود .

در جریان انتخابات دوره نوزدهم حسین علا وزیر دربار در نامه‌ای در اردیبهشت ۱۳۳۹ به شاه می‌نویسد : "توجه عموم مردم به انتخابات آینده معطوف است . باکمال بدبینی به عملیات احزاب

مخصوصاً حزب ملیون می‌نگرند . می‌گویند این دفعه انتخابات بدتر از پیش خواهد داد زیرا که عناصر بسیار نامطلوب وارد حزب ملیون شده‌اند که تلاش وافر دارند وکیل مجلس شوند. من جمله شاهنده بدنم، میراشرافی بی‌شرف ، قنات آبادی رسوا، عمیدی نوری پولکی و غیره و غیره." (علا ۳۳۶)

نگرانی از رسوایی برگزاری انتخابات تقلبی در ایران آن‌چنان بود که در همان اوان از سوی سفیر انگلیس در ایران نیز به حسین علا اعلام شد . وی در ۱۳ خرداد ۱۳۳۹ به علا گفته بود : " هرکاری می‌کنید از انتخابات تقلبی پرهیز کنید ... عاقلانه‌تر این است که انتخابات تحت نظارت دولت مغرض و انتقالی فعلی انجام نشود (همان ص ۳۳۴).

به همین خاطر بود که محمدرضا پهلوی در ۱۵ خرداد در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام داشت :
"انتخابات آینده کاملاً آزاد خواهد بود . " (اطلاعات ۱۳۳۹/۳/۱۵) البته این وعده هم آن‌قدر تحقق یافت که شاه در شهریور نتیجه انتخابات در تهران را به دلیل وسعت تقلب باطل اعلام کرد و در نتیجه بار دیگر در زمستان همان سال انتخاباتی برگزار شد که به انتخابات زمستانه معروف شد . اگرچه نتیجه این انتخابات زمستانه هم به‌رغم تحصن عده‌ای از نیروهای ملی در مجلس سنا برای آزادی انتخابات تفاوتی با انتخابات تابستانه نداشت و در این انتخابات مجدد تنها یک نماینده غیردولتی یعنی اللهیار صالح توانست به مجلس راه پیدا کند.

البته شاه بعد از انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی که عمر مجلس برآمده از آن نیز عمری بسیار کوتاه داشت دیگر اشتباه آن دوره را تکرار نکرد و در فضای بعد از سرکوب قیام ۱۵ خرداد دیگر نه وعده آزادی انتخابات داد و نه انتخابات آزاد برگزار کرد.

نمونه‌ای که از انتخابات در ایران زمان پهلوی دوم به آن اشاره شد در بسیاری از کشورهای دیگر جهان نیز به‌وفور قابل‌مشاهده است . مصر در زمان حسنی مبارک، عراق در زمان حکومت بعثی‌ها ، امارات متحده عربی و...مشتی از این خروار به شمار می‌روند.